



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰/ مهر/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر و نهی - تنبیه دوم: ملاک اضطرار رافع حرمت - مصادف با: ۵ ربیع الاول ۱۴۴۲

کلام محقق خراسانی

جلسه: ۱۷

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه دوم: ملاک اضطرار رافع حرمت

بحث ما در تنبیه اول از تنبیهاات مسئله اجتماع امر و نهی تمام شد. اما تنبیه دوم درباره ملاک اضطرار رافع حرمت است. محقق خراسانی ابتدائاً مقدمه‌ای را مطرح می‌کند و بعد به مسئله اصلی می‌پردازد. ما کلام محقق خراسانی را بیان می‌کنیم و بعد درباره آن بحث و بررسی خواهیم داشت.

کلام محقق خراسانی

مقدمه

به طور کلی کسی که مضطر به انجام عمل حرامی می‌شود، تارتا به سوء اختیار گرفتار این اضطرار می‌شود و اخیری بدون سوء اختیار؛ مثلاً ممکن است کسی وارد مکانی شود بدون اینکه بداند نقشه‌ای برای او کشیده‌اند، مثلاً در روز ماه مبارک رمضان به عنوان شرکت در یک مهمانی وارد جمعی می‌شود، اما برای او نقشه‌ای ریخته‌اند که او را داخل استخر و آب بیندازند، قهراً فرو بردن سر به زیر آب در ماه رمضان برای کسی که این عمل را جایز نمی‌داند، موجب ابطال روزه می‌شود، (اگر کسی سر فرو بردن در آب را مبطل روزه نداند بحث دیگری است) ولی گاهی این شخص با علم و اطلاع از اینکه او را به داخل آب خواهند انداخت در حالیکه روزه است و ماه رمضان، برای شرکت در یک مهمانی وارد یک جمع می‌شود و این اتفاق می‌افتد و او را داخل آب می‌اندازند. این اضطرار در هر دو صورت محقق شده است، یعنی وقتی که دست و پای او را می‌گیرند و می‌اندازند داخل آب (فرض کنیم اضطرار است و اگر نه نیست) این شخص از روی ناچاری در داخل آب فرو می‌رود و سرش داخل آب می‌رود اما در یک فرض این اضطرار ناشی از سوء اختیار است و در فرض دیگر ناشی از سوء اختیار نیست. بین این دو صورت فرق است.

اگر این اضطرار ناشی از سوء اختیار نباشد، طبیعتاً این عمل غیر جایز یا حرام، دیگر نسبت به او حرمت ندارد و به خاطر ارتکاب چنین عملی مستحق عقاب نیست، حتی مسئله به نحوی است که اگر آن عمل دارای ملاک وجوب هم باشد، ملاک وجوب در آن تأثیر می‌گذارد و همان کار حرام رنگ واجب به خود می‌گیرد، فرض کنید به گردن این شخص غسل جنابت هم بوده است، همان زمانی که او را بدون اختیار به داخل آب می‌اندازند، نیت غسل جنابت هم می‌کند، اینجا یک عمل واجب نیز تحقق پیدا می‌کند، پس اینجا این عمل در شرایط عادی حرام بوده است، اما حالا که از روی اضطرار و بدون سوء اختیار محقق می‌شود همین عمل حرام در این شرایط که اضطرار او ناشی از سوء اختیار نیست، حرمت ندارد و فاعل این فعل حرام مستحق عقاب نیست و از آنجا که

ملاک وجوب می‌تواند در آن تأثیر بگذارد، این ملاک می‌تواند این عمل را واجب کند این چهره واجب پیدا می‌کند و این غسل صحیح است و می‌تواند با این غسل نماز بخواند.

اما اگر به سوء اختیار چنین اضطراری برایش حاصل شد، یعنی او با علم و اطلاع وارد این جریان شد و دست پای او را گرفتند و داخل آب انداختند، اینجا مسئله متفاوت با صورت قبلی است. اولاً این اضطرار ناشی از سوء اختیار خود مکلف است، طبیعتاً مکلف به واسطه همین سوء اختیار استحقاق عقاب دارد، درست است که ارتکاب این حرام و عمل غیر جایز به دست خود او نبوده ولی چون این اضطرار ناشی از سوء اختیار او بوده است و او می‌دانسته که چنین سرانجامی در انتظار اوست بنابراین استحقاق عقاب برای او ثابت است ولی حرمت ثابت نیست یعنی کار حرامی نکرده است حال اینکه چطور می‌شود حرمت فعلی متوجه او نباشد اما استحقاق عقاب داشته باشد روشن است، زیرا در چنین مواردی خود عقلاء نیز مذمت و سرزنش می‌کنند که تو که می‌دانستی که چنین اتفاقی می‌افتد چرا وارد این خانه شدی، یعنی عقلاء سرزنش و ملامت می‌کنند، بنابراین استحقاق عقوبت دارد هر چند حرمت فعلی ثابت نیست.

نکته دیگر اینکه آن عمل دیگر صلاحیت و شأنیت پذیرش عنوان وجوب را پیدا نمی‌کند، پس فرضاً این شخص اگر به گردنش غسل جنابت باشد، نمی‌تواند با نیت غسل، غسلش را انجام دهد و بگوید من که داخل آب می‌افتم، نیت کنم و غسل را انجام دهم. پس در دو جهت با فرض اول فرق می‌کند، در فرض اول حرمت برطرف می‌شود و استحقاق عقوبت وجود ندارد، به علاوه می‌تواند نیت وجوب کند و اگر همین فعل ملاک وجوب داشته باشد می‌تواند کاری کند که این ملاک در وجوب تأثیر نکند و آن عمل رنگ واجب بگیرد. اما در فرض دوم که اضطرار ناشی از سوء اختیار است، اینجا حرمت کنار می‌رود ولی آن دو حکم دیگر باقی است یعنی استحقاق عقوبت که به قوت خودش باقی است و دوم اینکه دیگر نمی‌تواند رنگ وجوب را بپذیرد باشد.

این مقدمه‌ای بوده که محقق خراسانی اینجا برای ورود به آن بحث اصلی فرمودند.

پس نتیجه‌ای که ایشان از این مقدمه می‌گیرند این است که اگر منشأ اضطرار به حرام سوء اختیار باشد بعد از محقق شدن اضطرار حرمت فعلی کنار می‌رود اما ملاک حرمت و استحقاق عقوبت سرجایش باقی است، حرمت کنار می‌رود اما ملاک حرمت و استحقاق عقوبت و مبعوضیت به قوت خودش باقی است. این مطلبی است که محقق خراسانی برای ورود به بحث اصلی مطرح می‌کنند.

مطلب اصلی

اما بحث اصلی و چیزی که تنبیه دوم به خاطر آن منعقد شده این است که اگر کسی به سوء اختیار خودش وارد یک دار غضبی شد، یعنی می‌داند که صاحب خانه راضی نیست، با سوء اختیار این کار حرام را مرتکب می‌شود و وارد خانه غضبی می‌شود، لکن اگر بخواهد از این حرام تخلص پیدا کند به ناچار باید یک حرام دیگری مرتکب شود و فرض این است که هیچ راهی جز این کار حرام برای تخلص وجود ندارد اگر این شخص بخواهد از این خانه خارج شود خود خروج از این خانه نیز مستلزم یک غضب دیگر است همانطور که ورود به این خانه یک کار غیر مشروع بود، تصرف به معنای عام (نفس ایستادن و بودن و هر گونه حرکت در هر صورت کار حرامی است) حالا که نیز می‌خواهد خارج شود مستلزم تصرف و تحرک در این مکان غضبی است و اگر کسی چنین شرایطی پیدا کرد، حکم عمل این شخص چیست؟ این عملی که برای تخلص از حرام بخواهد انجام دهد و خودش حرام است و مضطر به

این هم هست، الان دیگر اضطرار پیدا کرده و این اضطرار ناشی از سوء اختیارش بوده و خروج از خانه خودش یک فعل حرام است، پس اضطرار به فعل حرام، برای تخلص از یک حرامی است که وقوع در آن به واسطه سوء اختیار بوده است. برای اینکه مسئله کاملاً منقح شود به ویژگیهایی که گفته شد توجه کنید، بحث در این مسئله با وجود این ویژگیها است، یک اینکه اضطرار به وقوع این حرام دارد مثل خروج، اضطرار به خروج از خانه که این خروج خودش حرام است. دوم اینکه راه منحصر در همین است و فرض این است که راه دیگری برای تخلص از این حرام ندارد، مثلاً نمیتواند طنابی از جایی بیندازد و خودش را از اینجا خارج کند هرچند که باز به یک معنا تصرف در خانه است. پس منحصر بودن راه خروج در این مورد نیز باید توجه شود. سوم اینکه این ناشی از سوء اختیار عبد است. یعنی این اضطرار در واقع منشأ سوء اختیار خود او بوده است. پس می‌خواهیم ببینیم که حکم خروج محرم مضطر علیه به سوء اختیار این شخص که تنها راه تخلص از حرام هم خروج محرم است چیست؟ (تنها راه تخلص از غضب و تصرف در مال غیر بدون رضایت او، همین خروج است که حرام است.) این موضوع بحث ما در تنبیه دوم است.

اقوال

محقق خراسانی اینجا چهار قول بیان می‌کند و بعد خودشان نظرشان را بیان می‌کنند البته اقوال بیش از این است که به بعضی از این اقوال اشاره می‌کنیم. فعلاً برای اینکه متن بحث و محور بحث معلوم شود این سخن محقق خراسانی را ذکر می‌کنیم. به طور کلی این اقوال چهارگانه‌ای که محقق خراسانی بیان می‌کنند سه قول مربوط به قائلین به امتناع اجتماع امر و نهی است و یک قول مربوط به کسانی است که قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند.

دسته اول

اما دسته اول آنهایی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هستند خودشان سه گروه هستند:

۱. عده‌ای از قائلین به امتناع می‌گویند: این خروج منهی عنه است، در هر صورت این خروج متعلق نهی است و علتش هم این است که به سوء اختیار خود مکلف حاصل شده است.

۲. عده‌ای معتقدند این خروج مأموریه است، ولی از آنجا که مکلف به سوء اختیار خودش این کار و گرفتاری را برای خودش ایجاد کرده است استحقاق عقوبت هم دارد، یعنی هم امر به خروج دارد و هم استحقاق عقوبت دارد.

۳. عده‌ای از قائلین به اجتماع نیز می‌گویند: خروج مأموریه است و مکلف نسبت به آن استحقاق عقوبت هم ندارد، زیرا تنها راه تخلص از حرام یعنی غضب، خروج از این خانه است لذا این خروج مأموریه است و لاغیر، استحقاق عقوبت هم در کار نیست. البته این اقوال توضیح و تفصیل دارد اما فهرست اقوال این است که بیان شد.

اینها از دسته اول هستند یعنی کسانی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی می‌باشند.

دسته دوم

اما کسانی که قائل به جواز هستند و معتقدند که امر و نهی قابل اجتماع می‌باشند اینها همان حکمی که در مورد نماز در دار غضبی ذکر کردند، همان حکم را اینجا جاری می‌دانند. یعنی به عنوان اینکه تصرف در دار غضبی است منهی عنه و حرام است و از آنجا که تنها راه و مقدمه منحصره تخلص از حرام است، مأموریه است و واجب، این هم حرام است و هم واجب، از حیث غضب بودن و

تصرف در مال غیر بدون رضایت او، منهی عنه است و حرام و از حیث اینکه تنها راه خروج از حرام این است می شود مأمور به و واجب زیرا او باید خودش را از این حرام خلاص کند و رهایی بدهد که بحثش مفصل گذشت.

خود محقق خراسانی یک نظر دیگری دارد غیر از این چهار نظر. اینکه نظر ایشان چیست؟ ایشان ادعایش دو جزء دارد و بر آن دلیل اقامه می کند و بعد در ضمن بیان مدعای خودشان به نظر شیخ انصاری نیز می پردازند و نظر ایشان را به عنوان یک اشکال پاسخ می دهد و سایر اقوال را هم مورد بررسی قرار می دهد. و از اینجا دیگر بحث شروع می شود که هم این مقدمه ای که محقق خراسانی گفتند درست است یا خیر؟ گرچه اصل بحث در همین موردی است که بیان کردیم اما بالاخره مقدمه ای که ایشان فرمودند و بعد این مطلبی که ایشان بیان می کنند و دلیلی که بیان می کنند و اشکالاتی که به ایشان بیان شده است، یعنی نظر محقق خراسانی و نظر شیخ انصاری و اشکالاتی که از اعظام تلامذه محقق خراسانی به ایشان دارند و بعد اشکالاتی که مطرح شده، اعلام ثلاثه مطرح کردند و نهایتاً حق در مسئله را باید ببینیم چیست؟

فرصت کوتاه زندگی

امام عسکری (ع) می فرماید:

«إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَّتَّقُوصَةٍ وَ أَيَّامٍ مَّعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدُ غَبْطَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدُ نَدَامَةً لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ لَا يُسَبِّقُ بَطِيءٌ بِحِطَّةٍ وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يَقْدَرْ لَهُ مِنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَالَلَّهُ أُعْطَاهُ وَ مَنْ وَ قِيَ شَرًّا فَالَلَّهُ وَ قَاهُ»

شما عمر رو به نقصانی دارید، هر روز از عمر شما کم می شود، این یک واقعیتی است که هیچ کس نمی تواند خلاف این ادعا کند، ایام و روزهای زندگی و عمر شما معلوم و معدود است، شمارش شده است، هر کسی عمر مشخصی دارد و چند سالی زندگی می کند که این سالها معلوم است و اگر در ایام و روزها ضرب شود دقیقاً معلوم است چه کسی، چه مقدار در این دنیا زندگی می کند، در این دنیا کسی که بیست سال عمر می کند یا سی سال یا هفتاد سال یا هشتاد سال یا صد سال، بالاخره صد سال را هم که در نظر بگیرید در سیصد و شصت و پنج روز ضرب کنیم به این نتیجه می رسیم که یک انسان صد ساله سی شش هزار و پانصد روز عمر می کند. اینکه حضرت می فرماید: ایام معدوده، مگر ما به صد سال می رسیم می خواهیم بگویم صد سال که این روزها یک عمر بلند و دست نیافتنی است آدم اگر محاسبه کند می شود سی و شش هزار پانصد روز و بالاتر از این خیلی بعید است عمر کنیم، شما از این سی و شش هزار پانصد روز ببینید چند روز گذشته است، چهل سال، پنجاه سال، یعنی نصفش گذشته است، نصفش تقریباً می شود هیجده هزار و دویست و پنجاه روز، اگر ما در نگاه خوش بینانه عمر صد ساله داشته باشیم نهایتاً هیجده هزار و دویست و پنجاه روز باقی است وقتی اینطور نگاه می شود می بینیم که خیلی نیست، کلی که نگاه می کند، به نظر خیلی مانده است ولی وقتی می خواهیم اینها را به روزهای قابل شمارش تقسیم کنیم نهایتاً هیجده هزار و دویست و پنجاه روز برای کسی که پنجاه سال از عمرش گذشته است و می خواهد پنجاه سال دیگر عمر کند باقی مانده است. البته قطعاً برای خیلی از ما خیلی کمتر است شاید پانزده هزار روز باشد، شاید ده هزار روز باشد، ده هزار روز چقدر است مگر، هر روز که می گذرد کمتر می شود.

«والموت یاتی بغتة» مرگ ناگهان می آید. مثلاً چند سال؟! این مقدار روز این نهایت این است که ما یک زمانی را مشخص بدانیم و ناگهانی بودن را کنار بگذاریم، این هیجده هزار و دویست و پنجاه روز که می گوئیم ممکن است سه روز باشد، یا دو روز یا یک روز.

«والموت یاتی بغتة من یزرع خیراً یحصد غبطةً و من یزرع شراً یحصد ندامةً» کسی که خیر بکارد آن را با غبطه درو می کند و کسی که شر بکارد آن را با پشیمانی درو می کند، یعنی در این زندگی و این دنیا ما زارع هستیم، یا خیر می کاریم یا شر، کسی که تخم خوبی بکارد آن وقتی که محصولش را می خواهد درو کند با غبطه درو می کند، می گوید: چرا بیشتر نکاشتم، اگر بیشتر کاشته بودم بیشتر برای من مفید بود، غبطه می خورد به اینکه چرا بیش از این خیر نکاشته تا این محصول را درو کند و آن کسی که شر و بدی کاشته است طبیعتاً آن هم محصول دارد و او هم باید درو کند، ولی وقتی که درو می کند با پشیمانی درو می کند، پشیمان از این است که چرا این بذر و این تخم را کاشته است.

«لِکُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ لَا یُسَبِّقُ بَطِیْءٌ بِحِظِّهِ وَلَا یُدْرِكُ حَرِیصٌ مَا لَمْ یُقَدَّرْ لَهُ» هر چه هر که بکارد برای او است لکل زارع ما زرع یعنی همه چیز دست خودمان است بله عنایت و لطف و کمک و دستگیری به جای خود، اما همه چیز به دست خود ماست یعنی کانه ما در این دنیا یک روزهای معدودی داریم و لحظه لحظه زندگیمان را در حال زراعت هستیم و هر آنچه که در بعد از این عالم نصیب ما می شود محصول خود ما است، هیچ کس نه مجبور است و نه سرنوشت ما دست کس دیگری است، البته طبیعتاً «لا یكلف نفساً الا وسعها» اقتضاء می کند هر کس به میزان توانایی و استعداد و مقدرات، اعمال و کارهایش سنجیده شود کسی که مقدراتش خیلی زیاد است قطعاً هموزن کسی که امکانات و مقدرات کمتری دارد سنجیده نمی شود، بلکه مثلاً اگر بحث بخشندگی باشد آیا می گویند: این یک میلیون تومان کمک کرده است، او یک تومان کمک کرده است، نه؛ می گویند: این یک میلیون تومان کمک کرده است، چقدر از داراییش بوده که از آن گذشته و آن کسی که یک تومان کمک کرده است چه مقدار از داراییش بوده؟ به میزان گذشت از خویشتن آنجا درو می کند، لِکُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ لَا یُسَبِّقُ بَطِیْءٌ بِحِظِّهِ، آن کسی که کند و کم کار می کند بهره و سودش هم از دست نمی رود، حال این بطی در مقابل حریص قرار گرفته است، آن جمله را هم بگویم تا مجموع این عبارت معنایش معلوم شود. انسان حریص و آزمند آنچه را که مقدرش نیست به آن نخواهد رسید. «لَا یُدْرِكُ حَرِیصٌ مَا لَمْ یُقَدَّرْ لَهُ» انسان حریص و آزمند آن چیزی که برای او مقدر نشده است به آن نخواهد رسید.

این روایت خیلی جای بحث دارد. اینکه حریص در مقابل بطی قرار گرفته است؛ بطی یعنی چه؟ یعنی آدم شل کار و کم کار و یا آدم کم تحرک حریص یعنی آدم پر کار؟ خیر، یعنی آدمی که برای دنیا خیلی خودش را به این در و آن در نمی زند، لا یسبق بطی بحظه آن کسی که برای این دنیا خیلی بالا و پایین نمی پرد و خیلی خودش را به این در و آن در نمی زند، کسی نمی تواند برای رسیدن او به حظش از او سبقت بگیرد این تشویق به کم کاری نیست، انسان تا می تواند باید برای معیشت و هر کاری که دارد تلاش کند ولی مسئله این است که حریص در مقابل بطی قرار گرفته است مطمئن باشد که بیش از آنکه برایش مقدر شده به دست نمی آورد، اما آن کسی که اهل حرص نیست، آن کسی که در این دنیا خودش را به این در و آن در نمی زند او به حظش می رسد و کسی نمی تواند بر حظی که او برایش در نظر گرفته شده پیشی بگیرد، هر چند خودش را به این در و آن در نمی زند، یعنی در واقع می خواهد بگوید همان زراعت خیر و شر مهم است و خیلی در این دنیا خودتان را به این در و آن در نزنید و تن به هر کاری ندهید، برای چند صباحی بیشتر، تمکن بیشتر و مال بیشتر، برای به دست آوردن آنها تن به هر کاری بدهد این کار را نکنید.

«مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ أَعْطَاهُ وَمَنْ وُقِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ» آن کسی که به چیزی می رسد و به خیری می رسد خدا به او داده است و هر کسی که از شری نجات پیدا کند و برهد خدا او را رهانیده.

توجه به مبدا عالم و مسبب الاسباب، مقدر الامور آن کسی که اراده اش بر این دنیا حاکم است و رزق و روزی به دست اوست و عزت و ذلت به دست او است و کسی که خیرها از اوست و دفع شرور نیز از اوست، همه توجه به او باید باشد و ما در واقع زارعانی هستیم. اینکه گفته شده الدنيا مزرعة الآخرة یک بیان تمثیلی است، انسان ها زارعانی هستند که یا بذر خیر در این دنیا می کارند یا بذر شر ولی آنکه خیر می کارد وقت درو با غبطه محصولش را درو می کند و آن کسی که شر می کارد وقت درو محصولش را با ندامت و پشیمانی.

فقط این مطلبی که امام عسکری (ع) فرمودند که ما محاسبه کنیم که هر روزی که بر ما می گذرد از عمر ما کم می شود و یک روزهای معدود برشمرده ای از یک روز یا یک ساعت یا یک ثانیه از عمر ما کم می شود. چقدر مانده، هفده هیجده هزار روز! انسان باید همینطور محاسبه کند که از عمرش کم می شود، می بیند فرصت ها دارد از دست می رود.

خداوند انشاء به برکت این ایام و برکت امام عسکری (ع) و برکت امام زمان (ع) و ادعیه خالصانه آن حضرت انشاء الله به ما توفیق دهد که قدر عمر و لحظات زندگیمان و قدر روزهای باقی مانده از زندگی و عمرمان را بدانیم و انشاء الله توفیق داشته باشیم که بیشتر به ارزش عمر و اوقاتمان پی ببریم و تا می توانیم خودمان را از این رذائل و شرور نه فقط در رفتار و افعال بلکه در پندار و در باطن و در افکارمان انشاء الله دور کنیم

«والحمد لله رب العالمین»